

اسنادی از روابط «کومله» با «سازمان رزمندگان»

یادداشت های شخصی از: رفیق داریوش کاندپور

رابطه دیپلماسی سری

کمونیست ها بایستی در جهت پیشبرد عملی شعارها و خواسته های سیاسی برنامه ای و اساسی خود پیش قدم و پی گیر باشند. یکی از این زمینه های سیاسی را از دیرباز لغو دیپلماسی سری یعنی از میان برداشتن اسرار دیپلماتیک در رابطه میان دولت ها تشکیل می دهد. با این وجود بدیهی است که در این راه کمونیست ها می بایستی آندسته مسائل و موارد سیاسی و اساسی را که نه تنها با دولت ها - پیش از تصرف قدرت و پس از تصرف آن دارند- آشکارا در معرض اطلاع و قضاوت توده ها و تشکیلات خود قرار دهند بلکه باید در این آشکارسازی راه و شیوه اصولی بودن و اصولی ماندن یعنی در همه و هر حال صیانت منافع پرولتاریا و گام برداشتن در جهت تحقق این منافع و آرمان تاریخی را نیز بیاموزند و بیاموزانند.

این تا آن جا که مربوط به اسرار امنیتی ویژه ای نمی گردد - که به جای خود بایستی علل آن حتما تشریح و به موقع در اختیار توده ها قرار گیرد- حتما و بی تردید در رابطه فی ما بین احزاب و سازمان های سیاسی و حتی افراد سیاسی بایستی منظور گردد. ما شاهدیم که بسیاری احزاب و گروه ها که خود امروزه در دام انواع و اقسام قراردادهای پنهانی و نیمه پنهانی با دولت ها قراردارند چطور به نقادی تاریخ کمونیسم در ارتباط با لغو دیپلماسی سری می نشینند. به ویژه این امر در مورد پاره ای احزاب و سازمان های ایران که رابطه خاصی با دولت عراق و یا با دول دیگر برقرار ساخته اند مصداق بسیار دارد.

این دسته احزاب که گاه نیز خود را کمونیست می خوانند و به ویژه دسته اخیر در مجموع روابط خود فی الواقع آن چنان بندها و قیود را می پذیرند و آن چنان غرق در مناسبات سری دیپلماتیک می گردند که آشکارا موازین انترناسیونالیسم پرولتاریایی و حتی انقلابی گری دموکراسی را نیز نقض و لگدمال می کنند. کار چنین دیپلماسی سرانجام بدان جا کشیده می شود که آن یک شعار صلح بدهد و این یک طلب قطع درنگ ناپذیر جنگ را بنماید و بالاخره سومی رسماً قرارداد صلح و همکاری متقابل با دولت محارب در جنگ ارتجاعی منعقد سازد. ولی البته دیپلماسی هم ریشه طبقاتی - سیاسی خود را دارد.

شیوه لنین در این مورد بسیار جالب توجه و اصولی بود. او در میدان های جنگ امپریالیستی اروپا شعار می داد همه طبقات کارگر همه کشورها باید این جنگ ارتجاعی را به انقلاب تبدیل کنند چنان که ما به نوبه خود در روسیه این وظیفه را پیش می بریم.

لنین در سال ۱۹۰۴-۵ (چند کلمه افتاده است) به انتقاد گزنده و افشاگرانه ای از منشویک ها پرداخت که خواستار حمایت فعال و رابطه دیپلماتیک و سیاسی نزدیک از جانب امپریالیسم تازه پای ژاپن بودند (ن.ک. تاریخ حزب بلشویک - گ. زینویف) رابطه با دولت ها همواره مرز معین خود را، یعنی بی قید و شرط بودن را بایستی همراه داشته باشد و این بدان معنی است که چنین رابطه ای فقط در چارچوب «سکونت در خاک این دولت» یا نه «عبورکردن از آن» می تواند مطرح باشد. ما در جهان سرمایه داری و در جهان تقسیم شده به مرزهای «ملی» یا دولت های بورژوازی نبرد می کنیم و خواه ناخواه چنین روابطی با دولت ها - کمتر یا بیشتر ضرورت می یابد. ولی فقط در همان چارچوب. احزاب و جریانات سیاسی که به نام کمونیسم و به اصطلاح بهره برداری از تضادها که به جای خود مفهوم معینی دارد با بورژوازی این یا آن دولت علیه دیگری عقد اتحادهای تدافعی و تعرضی می بندند که به پرولتاریای این کشور نمی گویند «تو هم باید جنگ ارتجاعی را به انقلاب تبدیل کنی» که شانه از زیر بار و وظیفه انترناسیونالی خویش خالی می کنند و بر عکس در اندیشه طبقات حاکمه و قراردادهای گوناگون با آن هستند، چنین جریاناتی در واقع امر به کمونیسم خیانت می کنند و البته این خیانت را که تا خط مشی آن ها راه می یابد «رابطه بدون قید و شرط» می خوانند. ولی حاضر نیستند قراردادهای و اسناد مربوط به چنین رابطه ای را افشا سازند. اگر چنین روابطی بی قید و شرط است پس یک «بی قید و شرطی» آزادی در انتشار همین اسناد است. چرا منتشر نشده و نمی شوند؟! لغو دیپلماسی

سری در نزد این مدعیان کمونیسم حتی از هم اکنون بمثابه وظیفه ای که در برنامه هایشان « وارد گردیده» به زیر پا افکنده می شود. پس در غیر این صورت چرا این قدم کوچک را بر نمی دارند. زیرا لغو دیپلماسی سری خیانت را برملا خواهد کرد. ولی به هر حال برملا خواهد شد.

کار این لفاظان و عبارت پردازان بدانجا می رسد که بدون هیچ گونه توضیحی از بلندگوهای بورژوازی اعلام می کنند که « همه اپوزیسیون جمهوری اسلامی از دولت عراق کمک می گیرند». بهره برداری از دروغ، شیوه کمونیست ها نیست. شیوه اپورتونیست هایی است که حتی شرافت راست گویی به مردم را از دست داده اند. آن ها این امر را که بورژوازی به کمونیست های ایران نسبت می دهد تایید می کنند و انکار می کنند که هزاران کمونیست ایرانی حتی اگر میل هم داشته باشند نمی توانند چنین کمکی بگیرند. انکار می کنند که کمونیست هایی هستند که فقط به قدرت لایزال توده ها متکی اند. این تناقض گریبانشان را می گرفت اگر بدان اشاره کرده بودند!

دامنه لغو دیپلماسی سری بسیاری زمینه ها را دربر می گیرد. لنین می آموخت که احزاب و سازمان ها مخفیانه به توافقاتی دست نیابند و اختلافات خود را آشکارا بیان دارند. او می گفت که در درون احزاب کمونیست هم بایستی اختلافات درونی را طرح و بطور انقلابی حل نمود. به هیچ وجه چنین نبوده است که حزب یکپارچه لنینی - آن طور که امروزه زیر نام مونولینیسیم از طرف انواع اپورتونیست ها مورد نقادی بورژوایی قرار می گیرد - حزبی بود که در آن بوروکراتیسم و عدم اختلاف حاکم بوده و هیچ کس به جز تبعیت و دنباله روی کورکورانه کار دیگری نمی توانست بکند! بر عکس حزب کمونیست، حزبی بود که در درون آن در چارچوب مبانی اساسی برنامه ای - تاکتیکی طرح مسائل گوناگون « ممکن» و لازم بوده و اسناد چنین مشاجراتی در معرض قضاوت اعضا قرار می گرفت و توده کارگران از کم و کیف آن ها مطلع می گشتند تا بتوانند مستقلا و آگاهانه راه خود را انتخاب نمایند. به جز اسرار سازمانی - امنیتی ویژه، همه چیز در جلو چشم همگان جریان داشت. «سانترالیسم دموکراتیک» در چنین اوضاعی امکان وجود و معنا دارد. و یک شرط آن لغو هرگونه سرایدئولوژیک، لغو دستجات مخفیانه و جداگانه تشکیل شده یعنی روابط پنهانی خاص، لغو همه و هرگونه پنهان کردن نظرات و آزادی برخورد ایدئولوژیک سیاسی و انتقادی بود.

کمونیست ها به روابط آزادانه و آگاهانه با یکدیگر اشتهار دارند و این اشتهاری به حق است. اگرچه سرمایه آن را کتمان می کند. زیرا بدون چنین چیزی زمینه شرکت فعالانه افراد در جنبش و زندگی مبارزاتی پدیدار نمی شود. لنین به عنوان یک مثال هیچ مورد عمده و پر اهمیتی از روابط بین سازمانی را نیز از معرض قضاوت توده ها دور نگاه نمی داشت. پلمیک ها، نامه های انتشار یافته، سخنرانی ها و کنگره های حزب بلشویک شاهد این ادعا هستند.

برای لنین، پس از ارزیابی ایدئولوژیک سیاسی، عمل احزاب و جریانات، عمده ترین آزمون را داشت. او این اعمال را چه در رابطه با کارگران کمونیست و چه در سایر روابط به اطلاع همگان می رسانید تا بدانند رهبران در روابط عملی خود چه چیزی را پیش می برند و فاصله میان ادعاهای واقعی یا کاذبشان با پراتیک به چه میزانی است.

این عادت است که در جنبش ما کمتر وجود داشته و بویژه از بعضی جهات عکس آن رسم معمول می گردد! وقتی سازمان چریک های فدایی خلق و حزب جمهوری و دولت جمهوری اسلامی ایران در تابستان سال ۵۹ با یکدیگر رابطه برقرار ساختند (نماینده ارشد دولت و حزب جمهوری اسلامی بهشتی و نماینده ارشد س.ج.ف.خ.ا، فرخ نگهدار بود.) کوشش نمودند اسناد این رابطه را از چشم حتی اعضای خود پنهان دارند. به مطلعین در سازمان اغلب گفته می شد «این مذاکره برای ما هیچ قید و شرطی ایجاد نکرده است». ولی خود این اسناد منتشر نمی شدند! و وقتی منتشر گردیدند جنایت برملا شد!

در تاریخ جنبش کمونیستی ایران نیز چنین مواردی وجود داشته که علیرغم مبارزه ایدئولوژیک نسبتا فعال این جنبش، از چشم توده ها و از چشم تشکیلات پنهان می ماندند: بخصوص در زمینه وحدت های سازمان ها. ولی بدیهی بود که چنین مواردی از پایمال کردن اصول نمی توانست در جریان حرکت سازمان ها تاثیر خود را نگذاشته و به آن ها صدمات جدی و دشواری وارد نسازد و اپورتونیسم را در آن ها تقویت ننماید.

درست به همین علل، و در جهت لغو دیپلماسی سری، کمیته کردستان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، اسناد ارتباطات خود را با کلیه احزاب، سازمان ها - تا آن جا که دارای اهمیت و جنبه مجاز امنیتی باشد - منتشر می سازد. و در رابطه با این اسناد

توضیحات لازمه را نیز ضمیمه خواهد نمود. ما کاملاً امیدواریم که این شیوه برخورد که تنها شامل مواضع رسمی احزاب نبوده بلکه هم چنین برخوردهای غیر علنی و سری آن‌ها را نیز شامل می‌شود در شناخت بهتر این احزاب یاری می‌رساند. این شماره از اسناد ما اختصاصاً به ارائه مدارکی از روابط ما با کومله یا بهتر گفته باشیم عمده ترین روابط سازمانی رسمی ما با کومله می‌پردازد که فاصله گسیخته سال ۶۰ تا تابستان و پائیز ۶۱ و پائیز ۶۴ بدینسو را در بر می‌گیرد. همه این اسناد مستقیماً از متون اصلی در اینجا آورده شده اند و هیچ گونه اصلاح لغوی و دستوری در آن‌ها وارد نگردیده است. برای شناخت کومله و پاره ای از پراتیک آن، چنین اسنادی اهمیت ویژه ای دارند.

۱- چند سند اولیه (۱۳۶۱)

در سال ۱۳۵۹، هم زمان با آغاز جنگ ارتجاعی، موج اپورتونیسیم و شووینیسیم و دفاع طلبی، جنبش کارگری را نیز دربرگرفت.

اپورتونیسیم که بمثابه سلسله ای از انحرافات سانتریستی از سال‌های ۸-۵۷ بدین سو در صفوف جنبش کمونیستی رخنه کرده بود، همان انحرافات که طبیعتاً با عدم وضوح مبانی برنامه ای و سطح نابالغ جنبش ما از طرفی و هجوم دموکراتیک به سازمان‌های کمونیستی زمینه ای نیرومند داشت، در اوان جنگ بلافاصله در هیات یک خط مشی دفاع طلبانه ظاهر گردید.

اساس نظریه دفاع طلبی بر جنگ دو جبهه ای قرار داشت و در بیان ماهیت جنگ با قرارداد امپریالیسم در جانب عراق به تنهایی که گویا به انقلاب ایران «تهاجم» و «تجاوز» کرده و در این رهگذر می‌خواهد دولت «غیر متعارفی» جمهوری اسلامی را - که در پاره ای آن را ضدامپریالیست نیز می‌خواندند - سرنگون یا «جایگزین» سازد. آنها طرفدار «جبهه دفاع مستقل» یا «جبهه انقلابی دفاع» شدند و پاره ای شان حتی شرم نکردند که مواردی مانند ویتنام، کره و آلبانی را بمثابه مقاومتی در برابر امپریالیسم و «اشغال گران» برای تهییج مردم به کار برند.

در مجموع سانتریسم به صورت یک خط مشی بالنسبه جامع تبارز یافت و مبارزه با آن نیز به همین اندازه شدید و حاد و در دستور قرار گرفت. این انعکاسی از مقاومت و تعرض بورژوازی به جنبش کارگری بود. سانتریست‌ها، کمونیست‌هایی را که جنگ را ارتجاعی ارزیابی کرده و تاکتیک تبدیل «جنگ به انقلاب» را ارائه دادند «آنارشیست و پاسیفیست» (پاسیفیست در دفاع) خوانده و آن‌ها را در نزد کارگران «آب ریزان آسیاب امپریالیسم...» (ا.م.ک و ح. ک. ا. «بیانه ضد تهاجم عراق به ایران...») معرفی می‌کردند.

سازمان ما در مبارزه علیه سانتریست‌های دفاع طلب که چهره شووینست‌های علنی را می‌یافتند، نمی‌توانست و نمی‌بایست تنها به ارزیابی و تاکتیک کمونیستی در قبال جنگ اکتفا کند. اکنون مسئله تحکیم همه جانبه جنبش کمونیستی در برابر امواج شووینیسیم و دفاع طلبی و در مقابل کل جهان بورژوازی بود. مطلقاً ضرورت داشت که در ادامه مبارزه علیه سانتریسم مبارزه بر سر مبانی برنامه ای - کمونیستی تعمیق شده و به نتایج قطعی برسد.

خود تاکتیک تبدیل این را به وضوح بیان می‌داشت. از این جا فقط پرچم انقلابی گری افرشته نمی‌شد. این پرچم انترناسیونالیسم بود. پیکار در آن زمان نوشت: «آیا کارگران ایران باید علیه کارگران عراق اسلحه بکشند؟ آیا آن‌ها باید به خاطر منافع بورژوازی و ارتجاع یکدیگر را بدرند؟ نه! آن‌ها باید دولت‌ها و حکومت‌های خود را سرنگون سازند. آن‌ها باید انقلاب کنند. میهن، میهن بورژوازی است. و دفاع از آن دفاع از بورژوازی، دولت و طبقه حاکمه است. کارگران میهن ندارند. دشمن اصلی در همان کشور خودی است. اسلحه‌ها را به سوی بورژوازی و طبقات حاکمه برگردانید.»

این پرچمی بود که خیل مرتجعین، بورژوازی و اپورتونیسیت‌ها را به نبرد فرا می‌خواند و این خیل انبوه سیاه نیز در برابرش متحدانه عمل نمود: توده ای - اکثریتی - سه جهانی تا.... این تاکتیک را «خدمت به امپریالیسم» و «آب ریزان آسیاب امپریالیستی» می‌خواندند و به همراه طبقه حاکمه خون این کمونیست‌ها را «حلال» اعلام می‌کردند.

در برابر چنین ارتجاعی، جنبش کمونیستی ایران مباحث اساسی برنامه ای را، برای زدودن ریشه ای سانتریسم و تحکیم اصولی هدف نهایی و انقلاب اجتماعی و وظایف بلاواسطه در دستور نهاد. در این زمان، که دیگر با پیشرفت جنگ و

خدمات امپریالیسم، جنبش انقلابی کارگری رو به افت نهاد و احزاب خرده بورژوا دموکرات ناپیگیر سابق نیز به ابزار مشاجرات سرمایه تبدیل شدند، به احزابی اپورتونیستی، سیاه و لیبرال ضدانقلابی، کودتای سال ۶۰ بوقوع پیوست. شرایط اجتماعی به خفقانی مضاعف و سرکوبی از آن هم عظیم تر از سوی ارتجاع اجازه داد. و بر بستر همین پس روی انقلاب بود که انحلال طلبی بروز کرد.

هیچ سازمانی نبود که از این انحلال طلبی مبرا باشد. انحلال طلبی واکنش ناگزیر و حتمی رفیقان نیمه راه، گرایشات دموکراتیک بورژوایی و سست عنصرانی که اکنون با ارتجاع گسیخته لگام روبرو بودند، بود. آن ها بدون کمترین مکشی پا به پای ارتجاع که انهدام معنوی و مادی کمونیست ها را دنبال می کرد به تخطئه جنبش پرداختند و آن را به طرز انحلال طلبانه خویش رو به تجزیه و پراکندگی محض بردند. خصلت ویژه این انحلال طلبی در آن نهفته بود که از شکل گیری قطعی برنامه کمونیستی و تحکیم تاکتیک های پرولتری ممانعت می کرد.

در این شرایط هیچ چیز مهم تر از دفاع از مارکسیسم و متحد کردن کلیه کمونیست هایی که به عمق این بحران واقف بوده و قادر به مقابله با آن بودند، نبود.

این وظیفه ای بس دشوار بود زیرا از سویی می بایست بر علیه انحلال طلبی جنگید و از سوی دیگر مبارزه علیه سانتریسم هنوز به نتیجه قطعی خود نرسیده بود. سانتریست های دفاع طلب در اطراف ا.م.ک. و بعدا کومله مجتمع شدند و سپس خود را بمتابله برنامه حزبی به میان کشیدند.

درست در پاییز سال ۶۰ بود که تحت آن شرایط دشوار ارتجاع، پیشروترین اعضا و فعالین رزمندگان، که در کمیته ای (کمیته انقلابی مارکسیستی لنینیستی) (ک.ا.م.ل.) متشکل شده بودند «طرح برنامه حزب کمونیست ایران» را نه تنها در مقابل انحلال طلبان که در برابر سانتریست ها ارائه دادند و اندکی پس از آن «نقد پیش نویس برنامه مشترک ا.م.ک. و کومله» که بعدا تقریبا بدون هیچ تغییر جدی به برنامه حزب کمونیست ایران تبدیل شد، منتشر گردید. این نقد حتی امروزه هم اهمیت و ارزش والای تئوریک خود را حفظ کرده است. روابط نوین ما با کومله از همین زمان آغاز گردیده است.

ما در زمانی که کمیته برگزاری کنگره حزب کمونیست ایران در فعالیت بود و مرتبا چهره مبارزه جویانه ای را از خود به نمایش می گذاشت نقد را به همراه طرح خود برای برنامه به آن ها ارائه دادیم. این جزئی از تاریخ است که همه رهبران حزب تا به حال درباره آن سکوت مطلق کرده اند. یک دلیل عمده آن ادعای کاذبشان بود مبنی بر آن که پوپولیست های پیکار و رزمندگان در مبارزه با «مارکسیسم انقلابی» از بین رفته اند. بدیهی بود که چنین ادعایی نمی توانست با اعتراف به وجود «نقد» و طرح برنامه به هیچ وجه در یک جا جمع شود. در زمانی که نزدیک به ۱۰۰ تن از فعالین سازمانی ما به جوخه های تیرباران سپرده شده و سازمان پیکار بنا به اقرار نشریه «پاسدار اسلام» (فروردین ۳۶۲) نزدیک به ۸۲ درصد دستگیرشدگانش.... جوخه های اعدام قرار می گرفتند ادعای نابودی «پوپولیسم» و کنار آن قرارداد طرح برنامه حقیقتا مانع الجمع بودند. بنابراین نه تنها کمیته برگزاری که صلاح نمی دید حتی یک نسخه از نقد را در اختیار کنگره اول نیز نگذارد (ر.ک. سخنرانی ها و گزارش کمیته برگزارکننده).

ما برای آن که خواننده به این شیوه، یعنی سکوت در برابر سند ایدئولوژیکی ما به مثابه یک روش بورژوایی برخورد آشنایی بیابد، عین نامه خود را به کومله در این جا دوباره منتشر می سازیم. نخستین بار این نامه در مقدمه «نقد» به چاپ رسیده است. در این نامه به وضوح می توان دید که ما با چه دقتی مسئله برنامه حزبی را دنبال کرده و چطور این پیگیری کمونیستی ما از سوی کمیته برگزارکننده و بویژه کومله که رابط ما در رسانیدن این سند به کمیته مذکور بوده، با مسکوت گذاردن روبرو شده است.

سند شماره ۱

به رفقای کومله و «ا.م.ک.»

با درودهای سرخ!

رفقا پیش نویس برنامه مشترک کومله و ا.م.ک. که در مهرماه ۶۰ انتشار یافت بیش از یک ماه بعد به دست ما رسید. ما چه به واسطه خواسته رفقا مبنی بر برخورد به «پیش نویس» و بویژه اهمیت کار تئوریک بر روی برنامه ای جهت وحدت جنبش کمونیستی، نقد آن را در دستور کار خویش قرار داده ایم. طبیعتاً بزرگی کار یعنی تهیه پیش نویس یک برنامه که مبنای وحدت دو تشکیلات قرار می گرفت از سوئی و داشتن عنوان برنامه کمونیستی (برنامه حداکثر و حداقل) از سوی دیگر ما را واداشت که انرژی بسیاری بر روی آن متمرکز سازیم.

چه به جهت اوضاع و احوال اجتماعی که رفقا از آن مطلع اند و چه بدین خاطر که نقد ما می بایستی در عین حال به مفهوم یک نقد مکانیکی نبوده و ناظر بر ارائه مواضع ایجابی در این خصوص، به صورت ارائه برنامه می بود، کار ما بر روی «پیش نویس» دچار کندی گشته، برای مدتی طولانی به درازا کشید. با این وجود و علیرغم هرگونه تغییری که در این مدت در اوضاع اجتماعی و هم چنین پیش نویس بوجود آمده باشد، نقد ما به پایان رسیده و ما بنا به وظیفه کمونیستی خویش نسخه ای از آن را جهت اطلاع در اختیار رفقا قرار می دهیم.

رفقا! بدون شک کار بر روی تنظیم برنامه ای کمونیستی که مبنای وحدت تئوریک جنبش قرار بگیرد قدم بزرگی به جلو محسوب می گردد. باید اقرار کرد که تجربه ناچیز جنبش م.ل. و مبارزات عملی و رودرروی سه سال اخیر با ضدانقلاب و عوامل دیگری تاکنون پاسخ به این ضرورت را به تاخیر انداخته است. امروزه بیش از هر زمان دیگری این ضرورت احساس می گردد و پاسخ بدان حائز ارزش حیاتی در مقطع کنونی برای جنبش می باشد. به همین جهت ما در نقد پیش نویس از هیچ نکته کوچک و بزرگی چشم پوشی نکرده و در عین حال روح مطلب و روح انحرافات و نقائص مضمحل در برنامه را بیان داشته ایم.

بنظر ما تلاش برای وحدت بر مبنای برنامه (و نه فقط برنامه بلکه علاوه بر آن مبانی تاکتیکی و تشکیلاتی)، تلاشی مثبت و اصولی و در لحظه کنونی ضروریست، اما طبیعتاً برنامه ای که فاقد انحرافات بزرگ و نقائص جدی است. ما ضمن نقد «پیش نویس» و به خاطر گام برداشتن در این جهت که وحدت جنبش را لااقل قدمی جلوتر برده باشیم، نه فقط تمایل خود را به وحدت، بلکه برنامه ای را که به نظر ما باید مبنای اصولی این وحدت قرار گیرد، همراه این نوشته ارائه داده ایم.

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست ایران

کمیته انقلابی مارکسیستی لنینیستی

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

شهریور ۶۱

در مقدمه سندی که ما نسخه ای از آن را برای دو سازمان فرستادیم گفته شده بود که در واقع این انتقاد ما « مثبت و منفی » بوده و در حقیقت بمثابه طرح برنامه حزب کمونیست ارائه می شود. با این وجود روشن است که اگر حتی امروزه هم رهبران حزب ترجیح داده اند در این زمینه سکوت مطلقى اختیار کنند، این فقط به خاطر مصالح ویژه اشان است. زیرا در آن مقدمه گفته شده است که ما در عین حال این نقد را، نقدی از طرح نهایی آن ها که همان طرح برنامه حزب کمونیست بود، نیز می دانیم.

دو سازمان برنامه خود را با اصلاحاتی که « طرح نهایی » ارتقا داده اند. پس برای ما این می ماند که هر جا برنامه با اتکا به م.ل. اصلاح شده از آن استقبال و هر جا که نشده بر انتقادات خود پافشاری. مقدمه « نقدی بر پیش نویس برنامه مشترک کومه له و ا.م.ک. ».

شهریور ۶۱

ولی با این وجود نقد تنها سندی است که کمیته برگزارکننده حتی نامی هم از آن نبرده است. درست در همین ایام است که عده ای از رفقای سازمان ما که توسط پلیس شناسایی گردیده بودند و هیچ امکانی برای ادامه فعالیت خود در کشور نداشتند به وضعیت ناگواری از لحاظ امنیتی دچار شدند. برای آن ها تصمیم گرفته شد که به نحوی از کشور خارج و به کردستان انقلابی بروند. جهت اجرای این برنامه نیاز مبرمی به کمک رفقای کومه له وجود داشت. و ما از آن ها کمک خواستیم. این برای ما امری عادی بود زیرا که تا آن زمان جنبش ما هراندازه که توانسته بود به جنبش انقلابی خلق کرد مدد رسانده و یک مدافع سرسخت آن بود. سازمان ما اختصاصاً فقط به کومه له در جنبش کردستان یاری می رساند و در آن زمان جهت مطلع ساختن مردم ایران از وقایع کردستان نه تنها مرتباً اخبار این جنبش را منعکس ساخته و ... از دموکراسی انقلابی در آن دفاع می کرد بلکه حتی خبرنامه کومه له را تا دورترین نقاط ایران برده، تکثیر و پخش می نمود. این وظیفه ای عادی و کمونیستی بیشتر نبود و متقابلاً انتظار کمک انقلابی از سوی کومه له برای ما جنبه امری عادی داشت. معهداً کومه له به ما پاسخی داد که تصور آن امکان نداشت. با آن که مطلع شده بودند که رفقای ما در چه وضع خطرناکی قرار گرفته بودند، هرگونه کمک خود را به « این جریان » را مردود شمردند. ولی البته در این فاصله « نقد پیش نویس » و « طرح برنامه حزب کمونیست ایران » ما را نیز مطالعه کرده و به خوبی از مواضع ما اطلاع داشته اند. آنها، که داشتند علیه « پوپولیسم » کذایی می جنگیدند « بنا به علل سیاسی » هرگونه یاری را مردود شناخته و به شیوه انحلال طلبانه از ما می خواستند که رفقایمان را که ناچار بودند به جای دیگری بروند یا وادار کنیم « به پیشمرگان کومه له » بپیوندند و یا آن که « بمثابه پناهنده سیاسی به کومه له » یعنی شرایطی که از قبل بکلی راه فعالیت رفقای ما را در کردستان نیز می بست معرفی کنیم! این حتی دموکراتیسم انقلابی هم نبود. این بدترین فشار بورژواشناسانه بود. اصل اسناد مربوطه از این قرارند:

سند دوم

به رفقای کومه

رفقا! تنی چند از رفقای ما در اینجا دچار وضع امنیتی نامساعدی شده اند و در معرض خطر قرار گرفته اند. جهت انتقال آن ها به کردستان انقلابی به کمک شما نیازمندیم. ما را در اسرع وقت مطلع سازید. کمیته انقلابی م-ل سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

۳۰ مرداد ۶۱

پاسخ کمیته تهران کومله که ما تا هنگام از هم پاشیدن آن در ارتباط با آن قرار داشتیم از این قرار بود:

سند شماره ۳

با درود

برای اعلام این امر نیاز به تماس با مرکزیت کومله است. بلافاصله پس از اطلاع شما را در جریان قرار می دهیم.

کمیته تهران کومله

۸ شهریور ۶۱

پس از ۳۰ روز از نامه اول ما بالاخره کمیته مرکزی کومله پاسخ را به ما داده است:

سند شماره ۴

با درود

پس تماس با مرکزیت کومله باید به اطلاع شما برسانیم که بنا به علل سیاسی از نظر ما کمک به چنین جریانی مقدور نیست. مگر آن که در آنجا این رفقا به پیشمرگان کومله پیوندند و یا آن که به مثابه پناهنده سیاسی به کومله به آنجا بروند.

۲۸ شهریور ۶۱

این نحوه برخورد آشکارا ضد دموکراتیک در زمره برخوردهای اپورتونیستی بیشتر نبود. رفقای ما در آن هنگام به کلی شرایط کومله را که حتی برای کمک به کسانی که در معرض دستگیری و کشتار رژیم ارتجاع قرار داشتند- و بسیاریشان نیز بالاخره به چنین سرنوشتی دچار شدند- برای آن ها قیود و شروطی را قرار می دهد که فقط دولت های بورژوازی ممکن بود قرار دهند. یعنی یا تبعیت سیاسی از من و یا عدم فعالیت سیاسی آزادانه آن هم در جایی که رفقای ما قبلاً همراه با مردم سنندج علیه ارتجاع جنگیده بودند واقعا" چه معنای دیگری داشت. کومله می خواست امکانات خود را وسیله محدودیت فعالیت ما سازد! و در حالی که فریادهای دموکراتیک می کشید، کمترین حقوق دموکراتیک را برای کمونیست های ایران غیر قابل قبول اعلام می کرد. از همه بدتر کومله برای این علل سیاسی، که همانا در آن زمان فقط می توانست «نقد پیش نویس...» و «طرح برنامه حزب کمونیست ایران» از جانب ما باشد، هرگز صراحت به خرج نداده و به نحوی قضیه را مطرح ساخته که در تاریخ جنبش کمونیستی ایران از لحاظ اپورتونیستی بودن بی سابقه است!

ما ناچار شدیم صراحتاً شرایط کومله را و در نتیجه کمک عالیجنابانه و انحلال طلبانه اش را مردود سازیم.

شماره ۵

پاسخ به رفقای کومله

رفقا!

برای ما به هیچ وجه شرایطی که قرار داده اید قابل پذیرش نیست و به نظر ما این به کلی غیر اصولی می باشد و همچنین با اصول اترناسیونالیستی انطباق ندارد. ما این برخورد را محکوم کرده و آن را عدم قبول کمک به کمونیست هایی که تحت پیگرد و در معرض خطر تیرباران جمهوری اسلامی اند می دانیم.

کمیته انقلابی مارکسیستی لنینیستی

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

شگفت آور آن که رابط کومله از طرف رفقای کومله ما را مطلع ساخت که می توانند (یعنی قادرند) به وسائل دیگر رفقای در خطر ما را خارج کنند ولی برای هر کس ۶۰ هزار تومان خرج بر می دارد!!! او در نامه ای که شخصا به رابط آن زمان ما با کومله نوشت، این مطلب را بیان داشت.

... عزیز

رفقا می گویند که امکان دارد به وسیله قاچاقچیان و وسائل دیگر به خارج از کشور یا کردستان بروید و به هر حال خارج شوید. ولی هزینه آن برای هر نفر چیزی حدود ۶۰ هزار تومان است. نمی دانم دارید بدهید یا نه. من خودم واقعا متأسفم و یک، دو بار هم به رفقا تذکر دادم که اصلاً "مسئله حزب و سیاست و این چیزها نیست. این آدم ها زیر تیغ اند. می خواهند آنها را بکشند به جرم انقلاب. شما چه می کنید! کمک می کنید یا نمی کنید. ما می توانیم. من واقعا به این سیاست انتقاد دارم. باز هم می گویم و نمی دانم قبول می کنند یا نه. اگر پول تهیه شد، از این طرف لااقل اولش یکی، دو نفر یا بیشتر می شود فرستاد. قاچاقچی مطمئن است.

با آرزوی موفقیت برای شما!

.....مهر ۶۱

اگر از آنجا به خارج، اروپا و جای دیگر هم بخواهند بروند پاسپورت هم باید داشته باشند. یادت نرود. واضح بود که رفقای کومله تا حد معامله چیان ساده تنزل کرده بودند و حاضر شده بودند به این طریق پول و اموالی را که می بایست در راه انقلاب خرج شود به این طریق از دست ما خارج سازند. آن سیاست ضد دموکراتیک این جنبه معامله چیان را نیز همیشه یدک می کشد. ما نیازی نداریم که نامه های رد و بدل شده را ارزیابی و بررسی نمائیم. زیرا هر خواننده متفکری با یک بار خواندن آن ها در می یابد که دیپلماسی کومله حتی در کمک های عادی و شاید بتوان گفت «انسانی اش» نیز بر محور منافع و مصالح محدود سازمانی اش می چرخد و نه بر مبنای انقلاب. چرا که در همان زمان خانه ها و امکانات ما در همه جای کشور در اختیار هر رفیق مبارزی بود که از طرف دشمن تحت تعقیب و پی گرد قرار می گرفت منجمله رفقای کومله که پس از دستگیری کمیته تهران آن بسیاری از این خانه و امکانات را می شناخت نیز در اختیار دشمن قرار داد.

اسناد دوره اخیر روابط ما با کومله (۵-۱۳۶۴)

نا تمام

ادامه این نوشته می توانست مربوط به اسناد دوره ای باشد که بخشی از رفقای مادر کردستان عراق حضور داشتند (از پاییز ۶۴ بدین سو)، در دسترس ما نیست و این مطلب با جملات بالا ناتمام مانده است.